

### متن پرسش

سلام خدمت استاد محترم: همیشه لطف کنید درباره نفس، قلب و روح و تفاوتی که با هم دارند توضیح بدید. با تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحث در این مورد مفصل است. جناب عبدالرزاق کاشانی در مقدمه خود برای کتاب «منازل السائرین» نکاتی می‌فرمایند که می‌توانید در مورد آن فکر کنید.

مراحل بطونی انسان را چنین برمی‌شمارد: ۱. غیب قوا ۲. غیب نفس ۳. غیب عقل ۴. غیب قلب ۵. غیب روح ۶. غیب الغیوب که غیب ذات احدی است. به حسب سیر و ترقی برای نفس دو مرتبه ذیل قلب قبل از توجه به حق، حاصل می‌شود و آن اماره به سوءبودن نفس است که ابتدا به نفس لوامه و سپس به نفس مطمئنه تبدیل می‌شود. برای قلب نیز مرتبه‌ای است فوق مقام عقل و دون مقام روح که به آن «سَرّ» می‌گویند. به این معنا که سَرّ همان قلب است که به روح نزدیک شده و صفای بیشتر یافته و مقام مناجات با حق را یافته است. برای روح نیز مرتبه‌ای است به نام «خفی» که با نزدیک شدن به مقام وحدت برایش حاصل شده است.

قلب تفصیل یافته و نازل شده روح است. وقتی قلب تحت سایه روح قرار گیرد آرامش می‌یابد و اگر به نفس نزدیک شود به اضطراب نزدیک می‌شود، چون نفس با خود وجه خاکی دارد و سالک باید غبار خاکی آن را از آن خارج کند.

نفس حیوانی مَرکب قلب است و روح، باطن قلب می‌باشد، به این معنا قلب همان روح است که نازل شده و به نفس نزدیک گشته است. عقل در فلسفه، همان روح است در عرفان.

صدر، پائین‌تر از قلب است و فوآد بالاتر از قلب. قلب هویت نوری دارد که همان فطرت است و به همین جهت گناه مناسب قلب نیست و بدین لحاظ گناه را به این زودی نمی‌نویسند ولی عمل خیر را سریعاً می‌نویسند چون آن عمل مطابق قلب است.

عقل نظری و عقل عملی را قوای قلب می‌دانند وقتی عقل حقایق را می‌یابد و می‌فهمد، در واقع به یک فهم رسیده ولی هنوز به مشاهده نرسیده‌اند.

وقتی نور روح به قلب بتابد به آن قلب، عقل می‌گویند و سَرّ، حالت مکاشفه قلب است که این غیر از مکاشفه خود روح است. شدت محبت، سالک را از قلب به روح سیر می‌دهد که در این حالت، کشف و شهود کامل‌تری در میان است و حالت نجوا و مناجات درونی ظهور می‌کند.

سَرِّ را قُلُوبُ القلب می‌گویند که محل مناجات است، با توجه به این‌که عنایت داشته باشید سَرِّ روحی  
غیر از سَرِّ قلبی است. بعد از روح، غیب الغیوب ظهور می‌کند که سالک با وحدت شخصی حق روبه‌رو  
می‌گردد. موفق باشید